

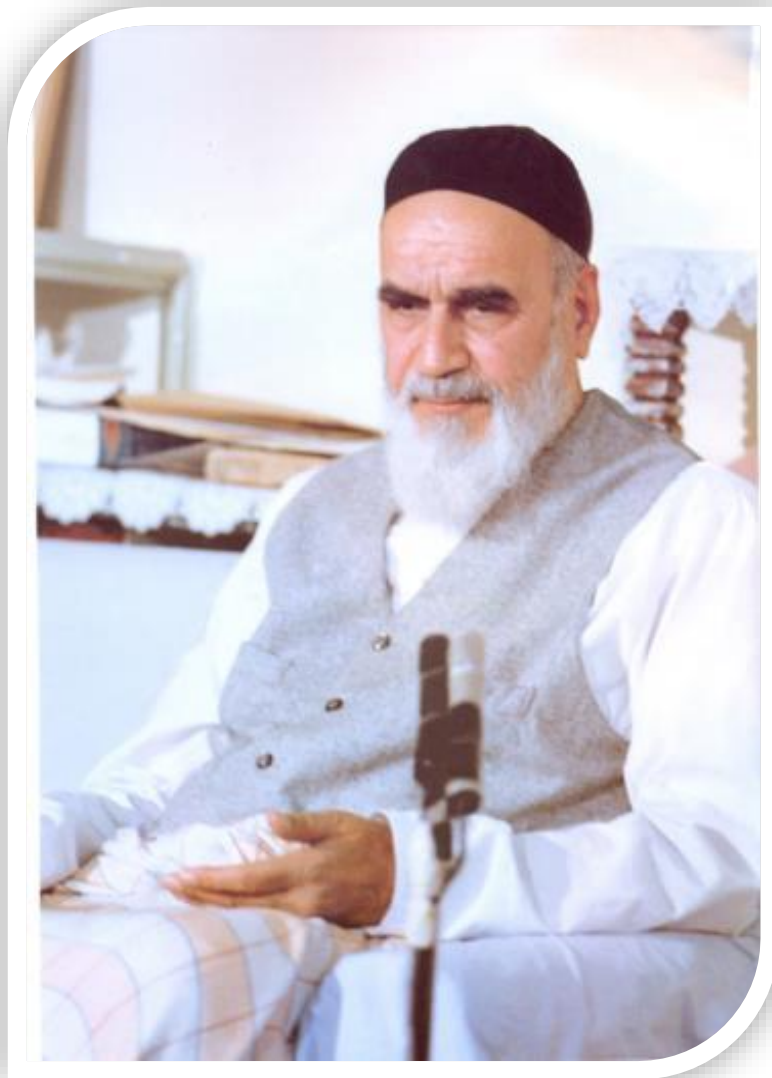
مکتب امام خمینی (ره)

با محوریت سخنان مقام معظم رهبری در حرم امام خمینی (ره)

تیم رسانه (نشریه بچه های مسجد)

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه گیلان

خرداد ۹۴



■ اهمیت مکتب امام

در باب مکتب امام، این نکته را ملت عزیز ایران کاملاً می دانند که ارادت و محبت مردم به امام بزرگوار، صرفاً از نوع یک علقه‌ی قلبی و احساسی و عاطفی نیست. اگرچه از لحاظ احساسات و عواطف، محبت امام در دلها موج می زند، اما این همه‌ی مسئله نیست؛ بلکه ارادت مردم به امام بزرگوار، به معنی پذیرش مکتب امام به عنوان راه روشن و خط روشن حرکت عمومی و همگانی ملت ایران است؛ یک راهنمای نظری و عملی است که کشور و ملت را به عزت و پیشرفت و عدالت می رساند. در طول این سی و دو سال گذشته، عملاً هم همین بوده است. یعنی هر جا ما توفیق پیدا کردیم که به توصیه‌های امام جامه‌ی عمل بپوشانیم، هر جا توانستیم خط انگشت اشاره‌ی امام را دنبال کنیم، توفیقات فراوانی نصیب ما شد. مردم با این چشم، به راه امام و خط امام و میراث ماندگار امام نگاه می کنند. در این سی سال، ملت ما توانسته است در مقابل سنگین‌ترین توطئه‌ها ایستادگی کند. علیه ملت ایران توطئه‌ی نظامی بود، توطئه‌ی امنیتی بود، توطئه‌ی اقتصادی بود - این تحریمهای گسترده در طول این سی سال وجود داشته است - توطئه‌ی تبلیغاتی بود - امپراتوری گسترده‌ی رسانه‌ای و تبلیغات، علیه ملت ایران به طور کامل مشغول کار و تحریک بوده است - توطئه‌ی سیاسی بود. ملت ایران به برکت مکتب امام و راه امام، در مقابل این توطئه‌ها ایستادگی کرد.^۱

■ ابعاد مکتب امام

مکتب امام یک بسته‌ی کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است. بُعد معنویت است؛ یعنی امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه‌ی بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. و در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است.^۱

بُعد سوم هم وجود دارد، که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است. عقلانیت امام هم از اسلام است، معنویت هم معنویت اسلامی و قرآنی است، این بُعد هم از متن قرآن و متن دین گرفته شده است؛ و آن، بُعد عدالت است. اینها را باید با هم دید. تکیه‌ی بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا می کشاند، به انحراف می برد. این مجموعه، این بسته‌ی کامل، میراث فکری و معنوی امام است. خود امام بزرگوار هم در رفتارش، هم مراقب عقلانیت بود، هم مراقب معنویت بود، هم با همه‌ی وجود متوجه به بُعد عدالت بود.^۱

■ مظاهر عقلانیت امام

۱. انتخاب مردم سالاری برای نظام سیاسی کشور

اولین نمونه، همین گزینش مردم سالاری برای نظام سیاسی کشور بود؛ یعنی تکیه‌ی به آراء مردم. انتخاب مردم سالاری، یکی از مظاهر روشن عقلانیت امام در مکتب حیات بخش و نجات بخش او بود. قرن های متمادی حکومت های فردی بر کشور ما حکومت کرده بودند و حتی در دورانی که در ایران جریان مشروطه به وجود آمد و به ظاهر جریان قانون در کشور رسمی شد، عملاً استبداد و دیکتاتوری دوران پهلوی از استبداد گذشتگان شان گزنده تر و سخت تر و مصیبت بارتر بود. در کشوری با این سابقه، امام بزرگوار ما این امکان را پیدا کرد، این توفیق را یافت که مسئله‌ی حضور مردم و انتخابات مردمی را به یک حقیقت نهادینه شده تبدیل کند. مردم ما هرگز مزه‌ی انتخابات آزاد را، جز در برهه‌های بسیار کوتاه در صدر مشروطه، تجربه نکرده بودند. در یک چنین کشوری، در یک چنین فضائی، امام بزرگوار ما از اولین قدم، انتخابات را در کشور نهادینه کرد. بارها شنیدید که در طول این سی و دو سالی که از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد، در حدود سی و دو یا سی و سه انتخابات در کشور اتفاق افتاده است، که مردم آزادانه پای صندوق های رأی آمدند و رأی خودشان را به صندوق انداختند و منشأ تشکیل مجلس و دولت و خبرگان و شوراهای شهر و امثال این ها شدند. این، بارزترین نمونه‌ی عقلانیت امام بزرگوار ما بود.^۱

افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما، انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردم سالاری و تکیه‌ی به آراء مردم، جزو دین نمی بود و از شریعت اسلامی استفاده نمی شد، امام هیچ تقیدی نداشت؛ آن آدم صریح و قاطع، مطلب را بیان می کرد. این جزو دین است، لذا شریعت اسلامی چهارچوب است؛ در همه‌ی قانونگذاری ها و اجراها و عزل و نصب ها و رفتارهای عمومی که تابع این نظم سیاسی و مدنی است، باید شریعت اسلامی رعایت بشود. و گردش کار در این نظام به وسیله‌ی مردم سالاری است؛ یعنی آحاد مردم نماینده‌ی مجلس را انتخاب می کنند، رئیس جمهور را انتخاب می کنند، وزرا را با واسطه انتخاب می کنند، خبرگان را انتخاب می کنند، رهبری را با واسطه انتخاب می کنند؛ کار، دست مردم است؛ این، پایه‌ی اصلی حرکت امام بزرگوار است.^۲

امام دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که اولین انتخابات - یعنی همان فریاد مردم جمهوری اسلامی - را به راه انداخت. یکی، دو ماه بعد، انتخابات خبرگان قانون اساسی بود. چند ماه بعد، انتخابات ریاست جمهوری بود. چند ماه بعد، انتخابات مجلس بود. در یک سال - که همان سال ۵۸ باشد - امام چهار بار از آراء مردم برای امور گوناگون استفسار کرد: برای اصل نظام، برای قانون اساسی نظام - که قانون اساسی یک بار خبرگانش انتخاب شدند، یک بار خود قانون اساسی به رأی گذاشته شد - برای ریاست جمهوری و برای تشکیل مجلس شورای اسلامی.^۳

۲. عدم انعطاف و عقب نشینی در مقابل دشمن مهاجم

یک نمونه‌ی دیگر از عقلانیت امام و تکیه‌ی او به خرد و هوشمندی، عبارت است از سرسختی و عدم انعطاف او در مقابله‌ی با دشمن مهاجم. امام به دشمن اعتماد نکرد. بعد از آنکه دشمن ملت ایران و دشمن این انقلاب را درست شناخت، در مقابل او مثل کوه ایستاد. آن کسانی که خیال کردند و خیال می کنند عقل اقتضاء می کند که انسان گاهی در مقابل دشمن کوتاه بیاید، امام درست نقطه‌ی مقابل این تصور حرکت کرد. عقلانیت امام و آن خرد پخته‌ی قوام یافته‌ی این مرد الهی، او را به این نتیجه رساند که در مقابل دشمن، کم ترین انعطاف و کم ترین عقب نشینی و کم ترین نرمش، به پیشروی دشمن می انجامد. در میدان رویارویی، دشمن از عقب نشینی طرف مقابل، دلش به رحم نمی آید. هر یک قدم عقب نشینی ملت مبارز در مقابل دشمنان، به معنای یک قدم جلو آمدن دشمن و مسلط شدن اوست. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام بزرگوار بود.^۱

۳. تزریق روح اعتماد به نفس و خودتکایی در ملت

یک مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خودتکائی در ملت بود. در طول سال های متمادی، از آغاز تسلط و ورود غربی ها در این کشور - یعنی از اول قرن ۱۹ میلادی که پای غربی ها به ایران باز شد - دائماً به وسیله ی عوامل و دستیاران خودشان، با تحلیل های گوناگون، توی سر ملت ایران می زدند؛ ملت ایران را تحقیر می کردند، به ملت ایران می باوراندند که نمی تواند، عرصه ی اقدام علمی و پیشرفت علمی ندارد، توانائی کار کردن و روی پای خود ایستادن را ندارد. سردمداران رژیم پهلوی و قبل از او، مکرر ملت ایران را تحقیر می کردند. این جور وانمود می کردند که اگر پیشرفتی متصور است، اگر کار بزرگی باید بشود، باید به وسیله ی غربی ها بشود؛ ملت ایران توانائی ندارد. امام بزرگوار به یک چنین ملتی روح اعتماد به نفس را تزریق کرد، و این نقطه ی تحول ملت ایران شد. پیشرفت های ما در زمینه ی علمی، در زمینه ی صنعتی، در انواع و اقسام عرصه های زندگی، معلول همین اعتماد به نفس است. امروز جوان ایرانی ما، صنعتگر ایرانی ما، دانشمند ایرانی ما، سیاستمدار ایرانی ما، مبلّغ ایرانی ما احساس توانائی می کند. این شعار «ما می توانیم» را امام بزرگوار در اعماق جان این ملت قرار داد. این، یکی از مظاهر مهم عقلانیت امام بزرگوار بود.^۱

در باور به خود - اعتماد به نفس - امام به مردم ایران «ما می توانیم» را تعلیم داد. امام قبل از آنکه «ما می توانیم» را به مردم ایران تلقین کند و تعلیم دهد، «ما می توانیم» را در وجود خود زنده کرد؛ اعتقاد خود را به توانائی شخصیتی خود، به معنای حقیقی کلمه، به مظهر بروز و ظهور رساند.^۴

۴. تدوین قانون اساسی

یک مظهر دیگر، تدوین قانون اساسی بود. امام خبرگان ملت را از طریق انتخابات مأمور کرد که قانون اساسی را تدوین کنند. آن تدوین کنندگان قانون اساسی، با انتخاب ملت این کار را انجام دادند. اینجور نبود که امام یک جمع خاصی را بگذارد که قانون اساسی بنویسند؛ به عهده ی ملت گذاشته شد. ملت خبرگانی را با شناسائی خود، با معرفت خود انتخاب کردند و آنها قانون اساسی را تدوین کردند. بعد امام همین قانون اساسی را مجدداً در معرض آراء مردم قرار داد و فراندوم قانون اساسی در کشور تشکیل شد. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام است. ببینید، پایه های نظام را امام اینجور مستحکم کرد. هم از لحاظ حقوقی، هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ فعالیت اجتماعی، هم از لحاظ پیشرفت های علمی، امام یک قاعده ی محکم و مستحکمی را به وجود آورد که بر اساس این قاعده می شود تمدن عظیم اسلامی را بنا نهاد.^۱

۵. تفهیم به مردم که خودشان صاحب مملکت اند

از جمله ی مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود که ایشان به مردم تفهیم کرد که آنها صاحب و مالک این کشورند. مملکت صاحب دارد. این حرف را در دوران حکومت های استبدادی بر زبان جاری می کردند که آقا مملکت صاحب دارد. مرادشان از صاحب مملکت، دیکتاتورها و مستبدینی بودند که بر کشور حکمرانی می کردند. امام به مردم تفهیم کرد که مملکت صاحب دارد و صاحب مملکت، خود مردم هستند.^۱

هیچ قدرت و غلبه ای در مکتب امام که از تغلب و از اعمال زور حاصل شده باشد، مورد قبول نیست. در نظام اسلامی قهر و غلبه معنا ندارد؛ قدرت معنا دارد، اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته ی از اختیار مردم و انتخاب مردم؛ آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد، در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به وجود آمد، محترم است.^۲

مردمی بودن در نظام جمهوری اسلامی، یک شاخه ی اصلی است؛ یعنی رأی مردم، هویت مردم، کرامت مردم، خواست مردم، از جمله ی عناصر اصلی در نظام جمهوری اسلامی و این بنای مستحکم است. رأی مردم تعیین کننده است. نیازهای مردم، هدف اساسی دولتمردان و نظام جمهوری اسلامی است. این نیازها، هم نیازهای مادی است و هم نیازهای معنوی و اخلاقی و روحی.^۵

امام در وصیتنامه‌شان تأکید می‌کنند که این انقلاب یک انقلاب الهی است و پایه‌ی اصلی آن مردمند؛ یعنی این انقلاب متعلق به مردم است. معنای این حرف این است که هیچ کس - هیچ قشری، هیچ فردی، هیچ طبقه‌ای - نمی‌تواند و نباید ادعای مالکیت این انقلاب را بکند؛ خود را مالک بداند، دیگران را مستأجر این انقلاب بداند. اگر قرار بود کسی خود را نسبت به این انقلاب مالک و صاحب بداند، از همه مناسب تر و شایسته‌تر، خود امام بود که انقلاب بر محور عزم و اراده و شخصیت او به وجود آمد؛ ولی امام خود را هیچ کاره و خدا را همه‌کاره می‌داند.^۶

■ مظاهر معنویت امام

۱. اخلاص امام و کار کردن او برای خدا

مظهر معنویت در امام بزرگوار، در درجه‌ی اول، اخلاص خود او بود. امام کار را برای خدا انجام داد. از اول، هرچه که احساس می‌کرد تکلیف الهی اوست، آن را انجام می‌داد. از فداکاری در این راه، امام ابا نکرد. از شروع مبارزات در سال ۱۳۴۱، امام این جور عمل کرد؛ با تکلیف پیش رفت. به مردم و مسئولین هم این درس را بارها گفت و تکرار کرد که آنچه مهم است، تکلیف است. ما تکلیف را انجام می‌دهیم، ترتب نتیجه بر کار ما دست خداست. بنابراین مظهر مهم معنویت در رفتار امام، اخلاص او بود. برای خاطر تعریف و تمجید این و آن، حرفی نزد، کاری نکرد، اقدامی نکرد. آنچه که برای خدا انجام داد، به وسیله‌ی خدای متعال به آن برکت داده شد؛ ماندگار شد. خاصیت اخلاص این است.^۱

او همه چیز را از خدا می‌دانست؛ هضم در اراده خدا بود؛ حل در حکم الهی بود؛ انقلاب را خدا پیروز کرد؛ خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ دل‌های مردم را خدا جمع کرد. او همه چیز را از منظر الهی می‌دید و عامل به احکام بود؛ خدای متعال هم درهای رحمت را به روی او باز کرد.^۲

عامل اصلی پیشرفت امام بزرگوار ما و موفقیت او این است که به یک اصل قرآنی، به یک حقیقت قرآنی، با همه‌ی وجود، با همه‌ی دل، ایمان آورد و با همه‌ی توان در راه آن تلاش و کار کرد. آن اصل قرآنی همان چیزی است که در این آیه‌ی شریفه‌ی «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» و در آیات متعدد دیگر از آن یاد شده و بر آن تأکید شده است: اگر خدا را نصرت کنید، خدا هم شما را نصرت خواهد کرد.^۳

سرّ این نفوذ عجیب که این مرد بزرگ در دل توده‌های عظیم مسلمان در کشورهای مختلف راه یافت و راز این نفوذ عظیم، این است: از خود عبور کردن، برای خود تلاش نکردن، خدا را دیدن و از خدا الهام گرفتن و برای خدا مجاهدت به تمام معنا انجام دادن. این راز عظمت امام بزرگوار و رهبری روحانی است.^۴

۲. توصیه به مسئولین به کار کردن برای خدا، توکل و حسن ظن به خدا

امام همین توصیه را به مسئولین هم تکرار می‌کردند. امام ماها را امر می‌کردند به این که اهل توکل باشیم، اهل اعتماد به خدا باشیم، اهل حسن ظن به پروردگار باشیم، برای خدا کار کنیم.^۱

در باور به خدا، امام مصداق این آیه‌ی شریفه بود: «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل». «حسبنا الله و نعم الوكيل» را امام با همه‌ی وجود ادا می‌کرد و از بن دندان به آن معتقد بود. امام به خدای متعال اعتماد داشت، به وعده‌ی الهی یقین داشت، برای خدا حرکت کرد و کار کرد و حرف زد و اقدام کرد و می‌دانست که «ان تنصروا الله ینصرکم» وعده‌ی الهی است و حتمی و تخلف‌ناپذیر است.^۲

بیم و امید مردان خدا از قبیل بیم و امید اهل دنیا نیست؛ دلبستگی آنها به خداست؛ توکلشان به خداست؛ خشیت آنها از نافرمانی خداست؛ آنها همه‌ی قوانین طبیعت را - که دست قدرتمند الهی سررشته‌دار آنهاست - در خدمت هدفهای خود می بینند و با توکل به خدا حرکت می کنند؛ لذا دنیایی را متحول می کنند. امام بزرگوار ما از زمره‌ی چنین مردانی بود.^۸

۳. استفاده از فرصت های زندگی برای تقرب به خداوند متعال

خود او اهل توکل بود، اهل تضرع بود، اهل توسل بود، اهل استمداد از خدا بود، اهل عبادت بود. بعد از پایان ماه رمضان، انسان وقتی امام را می دید، به طور محسوسی در او احساس نورانیت می کرد. از فرصت های زندگی برای تقرب به خدای متعال، برای پاکیزه کردن دل و جان مطهر خودش استفاده می کرد. دیگران را هم امر می کرد و می گفت: ما در محضر خدا هستیم. عالم، محضر خداست. عالم، محل حضور جلوه‌های الهی است. همه را به این راه سوق می داد.^۱

او اهل خلوت، اهل عبادت، اهل گریه نیمه‌شب، اهل دعا، تضرع، ارتباط با خدا، شعر و معنویت و عرفان و ذوق و حال بود. آن مردی که چهره باصلابتش دشمنان ملت ایران را می ترساند و به خود می لرزاند - آن سد مستحکم و کوه استوار - وقتی که مسائل عاطفی و انسانی پیش می آمد، یک انسان لطیف، یک انسان کامل و یک انسان مهربان بود.^۳

شما در زندگی امام که نگاه می کنید، این ارتباط با خدا و اتصال با خدا در او یک سکینه و آرامشی به وجود می آورد. آنجائی که دیگران وحشتزده می شدند، او آرام بود! آنجائی که دیگران به تزلزل می افتادند، او قاطع و مصمم بود. در وصیتنامه‌ی خود هم خطاب به مردم ایران، بلکه ملت‌های مسلمان می گوید با دلی آرام و قلبی مطمئن از مردم خداحافظی می کند و به جوار رحمت الهی می رود. دم مرگ هم با دل آرام این جهان را ترک می کند.^۵

۴. رعایت اخلاق توسط امام (ره) و سوق دادن دیگران به رعایت اخلاق

خود او اهل رعایت اخلاق بود، دیگران را هم به اخلاق سوق می داد. بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق، دوری از گناه، دوری از تهمت، دوری از سوءظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جداسازی دل‌ها از یکدیگر. خود امام بزرگوار این چیزها را رعایت می کرد، به مردم هم سفارش می کرد، به مسئولین هم سفارش می کرد.^۱

در سال ۱۳۴۰ مرحوم آیه‌الله بروجردی - مرجع تقلید - درگذشت. مراجع بزرگواری بودند که مطرح شدند و دوستانشان نام آن‌ها را می آوردند. این‌جا صحنه‌ای شد برای این‌که این مرد - امام بزرگوار - به همه نشان دهد این درس اخلاقی که می گفته است، فقط زبانی و به قصد یاد دادن به دیگران نبوده است؛ بلکه خود او اولین عامل به درس‌های تهذیب نفس است. همه دیدند، همه فهمیدند و تصدیق کردند که این مرد از مقام و از مطرح شدن برای ریاست - حتی اگر آن ریاست، مرجعیت باشد که یک ریاست روحانی و معنوی است - رویگردان است و برای مقام و منصب و رتبه و شخصیت، هیچ‌گونه تلاشی نمی کند؛ بلکه اگر دیگران هم بخواهند برای مطرح کردنش تلاش کنند، تا آن‌جایی که بتواند، مانع می شود.^۳

۵. توصیه امام (ره) به مغرور نشدن و خود را بی عیب و بالاتر از مردم ندانستن

امام ماها را توصیه می کردند به این که مغرور نشویم، خودمان را بالاتر از مردم ندانیم، خودمان را بالاتر از انتقاد ندانیم، بی عیب ندانیم. همه‌ی مسئولین طراز اول کشور این را از امام شنیده بودند که بایستی آماده باشیم؛ اگر چنانچه از ما عیب گرفتند، نگوئیم ما بالاتر از اینیم که عیب داشته باشیم، بالاتر از اینیم که به ما انتقادی وارد باشد. خود امام هم همین جور بود. ایشان، هم در نوشته‌های خود - بخصوص در اواخر عمر شریفش - هم در اظهارات خود، بارها گفت من در فلان قضیه اشتباه کردم. اقرار کرد به این که در فلان قضیه خطا کرده است؛ این خیلی

عظمت لازم دارد. روح یک انسانی باید بزرگ باشد که بتواند یک چنین حرکتی را انجام دهد؛ خودش را منسوب کند به اشتباه و خطا. این معنویت امام بود، این اخلاق امام بود؛ این یکی از ابعاد مهم درس امام به ماست.^۱

■ مظاهر عدالت امام

۱. تکرار و توصیه به تکیه انقلاب بر ضعفا

از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه‌ی بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخنشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد.^۱

۲. اصرار به مسئولین برای رسیدگی به طبقات محروم

به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافی‌گری پرهیز کنند. این، یکی از توصیه‌های مهم امام بزرگوار بود. ما نباید اینها را فراموش کنیم.^۱

اول انقلاب، برای کارهای گوناگون و برای حمایت از مستضعفان و محرومان، امام دستورات فراوانی داد و کارهای زیادی انجام گرفت. مؤسسه‌های مثل جهاد سازندگی، مثل بنیاد مسکن، مثل کمیته امداد، مثل بنیاد مستضعفان و جانبازان و مثل بنیاد پانزده خرداد، برای کمک رسانی به مردم تشکیل شد.^۳

۳. پرهیز امام (ره) از اشرافیگری و توصیه آن به مسئولین

آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آراء مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافی‌گری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه می‌کرد که به کاخنشینی و به اشرافی‌گری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند.^۱

او برای خودش هیچ چیز نمی‌خواست. برای تنها پسرش - که عزیزترین انسانها برای امام، مرحوم حاج احمد آقا بود و ما بارها این را از امام شنیده بودیم که می‌فرمود اعزّ اشخاص در نظر من ایشان است - در ده سال آن حکومت و آن زمامداری و رهبری بزرگ، یک خانه نخرید. ما مکرّر رفته بودیم و دیده بودیم که عزیزترین کس امام، در آن باغچه‌ای که پشت حسینیه منزل امام بود، داخل دو، سه اتاق زندگی می‌کرد. آن بزرگوار برای خود، زخارف دنیوی و ذخیره و افزون‌طلبی نداشت و نخواست.^۳

۴. علاقه و توصیه امام (ره) به ارتباط نزدیک بین مردم و مسئولین

ماها که آن روز جزو مسئولین بودیم، امام دوست می‌داشت که با مردم ارتباط داشته باشیم، مأنوس باشیم؛^۱

۵. اصرار به بهره‌مندی مردم اقصی نقاط کشور از خدمات عمومی کشور

امام اصرار داشت که خدمات به اقصی نقاط کشور برده شود؛ مردم نقاط دور، از خدمات عمومی کشور بهره‌مند شوند.^۱

۶. اصرار به انتخاب مسئولین از بین مردم و ملاک قرار نگرفتن روابط و وابستگی ها

امام اصرار داشت که مسئولین از میان مردم انتخاب شوند، از خود مردم باشند، وابستگی‌ها ملاک قبول مسئولیت‌ها نباشد. وابستگی به شخصیت‌ها، به فامیل‌ها، بلای هزار فامیلی که در دوران قاجار و دوران پهلوی بر سر این کشور آمد، امام بزرگوار ما را نسبت به این قضیه حساس کرده بود. گاهی در مقام تعریف از یک مسئولی می‌گفتند: این از دل مردم برخاسته است. ملاک را این می‌دانستند. از نظر امام بزرگوار، تکیه‌ی به ثروت و تکیه‌ی به قدرت برای گرفتن مسئولیت، جزو خطرهای بزرگ برای کشور و برای انقلاب بود.^۱

■ دستاوردهای مکتب امام

۱. عبور ملت از گردنه‌های خطرناک

ملت عزیز ایران! این مکتب، ما را در طول این سی و دو سال از گردنه‌های خطرناکی عبور داده است؛^۱

۲. بالارفتن سطح عزت ملی و شرافت بین‌المللی

(مکتب امام) سطح عزت ملی و شرافت بین‌المللی ما را بالا آورده است.^۱

۳. پیشرفت کشور به سمت آرمان‌ها

کشور به برکت پیمودن این راه، در همان حدی که رعایت کرده است، پیشرفت کرده است؛ به سمت آرمان‌های خود پیش رفته است.^۱

نکته‌ای که در وصیت‌نامه‌ی امام بارز است و در بیانات امام در طول این ده سال حیات پربرکتش منتشر و گسترده است و برای ملت و جوانان ما اهمیت دارد، این است که انقلاب اسلامی کمک به پیشرفت ملت است؛ انقلاب اسلامی کمک به خلاقیت و نوآوری ملت است. امام بزرگوار ما از اول انقلاب تا روز آخر و در وصیت‌نامه‌ی خود تأکید می‌کند که روح انقلابی، روح حرکت به جلو است، روح پیشرفت است، روح ابتکار و نوآوری است و این در واقعیت ملت ایران هم تحقق پیدا کرد.^۶

■ آسیب شناسی

۱. عدول از ارزش‌های اسلامی و انقلابی به نام عقل‌گرایی

ما باید رعایت کنیم، منتها همه‌ی جوانب را با هم. اگر کسی یا جریانی بخواهد به نام عقل‌گرایی، از ارزش‌های اسلامی و انقلابی عدول کند، این انحراف است.^۱

۲. بی‌تقوایی و وابستگی به دشمن به نام عقل‌گرایی

اگر کسی بخواهد به وسیله‌ی عقل‌گرایی، در مقابل دشمن بی‌تقوایی به خرج بدهد، وابستگی به وجود بیاورد، این انحراف است، این خیانت است. آن عقلانیتی که در مکتب امام بزرگوار ما هست، اقتضاء نمی‌کند که ما از خدعه‌ی دشمن غافل شویم، از کید او غافل شویم، از نقشه‌ی عمیق او غافل شویم، به او اعتماد کنیم، در مقابل او کوتاه بیاییم. هرچه که انسان در مقابل دشمن کوتاه بیاید، پشتوانه‌ی عظیم معنوی در درون کشور و درون ملت را از دست خواهد داد.^۱

۳. زیر پا گذاشتن اخلاق به نام انقلابی گری و عدالت خواهی

اگر به نام عدالت خواهی و به نام انقلابی گری، اخلاق را زیر پا بگذاریم، ضرر کرده‌ایم؛ از خط امام منحرف شده‌ایم. اگر به نام انقلابی گری، به نام عدالت خواهی، به برادران خودمان، به مردم مؤمن، به کسانی که از لحاظ فکری با ما مخالفند، اما می دانیم که به اصل نظام اعتقاد دارند، به اسلام اعتقاد دارند، اهانت کردیم، آنها را مورد ایذاء و آزار قرار دادیم، از خط امام منحرف شده‌ایم. اگر بخواهیم به نام انقلابی گری و رفتار انقلابی، امنیت را از بخشی از مردم جامعه و کشورمان سلب کنیم، از خط امام منحرف شده‌ایم. در کشور آراء و عقاید مختلفی وجود دارد. اگر چنانچه یک عنوان مجرمانه‌ای بر یک حرکتی، بر یک حرفی منطبق شود، این عنوان مجرمانه البته قابل تعقیب است؛ دستگاه‌های موظف باید تعقیب کنند و می کنند؛ اما اگر عنوان مجرمانه‌ای نباشد، کسی است که نمی خواهد براندازی کند، نمی خواهد خیانت کند، نمی خواهد دستور دشمن را در کشور اجرا کند، اما با سلیقه‌ی سیاسی ما، با مذاق سیاسی ما مخالف است، ما نمی توانیم امنیت را از او دریغ بداریم، عدالت را دریغ بداریم.

۴. سیاست زدایی از جوانان و جامعه با تکیه بر دینداری و معنویت

کشور ما اهل معنویت است، اما معنویت ما همراه و همروال است با احساس مسئولیت. این معنویت به هیچ وجه نباید ما را از مسئولیت عظیم انقلابی خودمان جدا کند، بلکه کمک به حرکت انقلابی است. آن کسانی که با تکیه‌ی به دینداری و با عنوان کردن دینداری، سعی می کنند جامعه را سیاست‌زدایی کنند، جوانان را سیاست‌زدایی کنند، جوانان را از حضور در عرصه‌های کشور دور نگه دارند، اشتباه می کنند، راه خطا می روند، دچار انحرافند.^۱

■ شاخص‌های مکتب امام

۱. درهم تنیده بودن معنویت و سیاست

در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه‌ی رفتارها و همه‌ی مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می زد. امام به اراده‌ی تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده‌ی تکوینی او اعتماد داشت و می دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک‌گار اوست. او معتقد بود که: «وَلِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا حَكِيْمًا». امام قوانین شریعت را بستر حرکت خود می دانست و علائم راهنمای حرکت خود به شمار می آورد.^۹

التزام به شریعت اسلامی، روح و حقیقت نظام اسلامی است؛ این را توجه داشته باشند. شریعت اسلامی اگر در جامعه به‌طور کامل اجرا بشود، هم آزادی‌های عمومی و مدنی را - آزادی افراد را، آزادی فردی را - تأمین می کند، هم آزادی ملت را که اسم آن استقلال است - استقلال یعنی آزادی در ابعاد یک ملت، که وابسته‌ی به کسی و به جایی نباشد؛ یک ملت آزاد یعنی ملتی که به‌هرصورت تحت نفوذ و سیطره‌ی مخالفین خود یا دشمنان خود یا بیگانگان قرار ندارد - تضمین می کند، [هم] عدالت را در جامعه تضمین می کند، هم معنویت را تضمین می کند؛ این چهار عنصر اصلی است: آزادی، استقلال، عدالت، معنویت. اگر شریعت اسلامی بر جامعه حاکم شد، این پدیده‌های اساسی در نظم جامعه‌ی اسلامی، خود را نشان می دهند. بنابراین امام بزرگوار ما شریعت اسلامی را که روح جمهوری اسلامی است، مورد تکیه قرار داده است؛ مردم‌سالاری دینی را هم که یک وسیله و ابزار است که آن هم متخذ از شریعت است، مورد تکیه قرار داده.^۲

انقلاب و نهضت امام، برای حاکمیت اسلام بود. البته اسلام که امام فرمود، در دو بخش قابل توجه است: یکی بخش اسلام در قالب نظام. امام، این جا خیلی سختگیر بود و به یک کلمه کم یا زیاد، راضی نمی شد؛ به یک مسامحه، چه در مسائل اقتصادی، چه غیره، راضی نمی شد. همه جا مَرّ اسلام. نظام اسلامی، مجلس شورای اسلامی، دولت اسلامی، قضاوت اسلامی و دستگاه های گوناگون باید بر طبق مصالح، خطّ اسلام و راه حاکمیت اسلام را دنبال کنند. امام، این را دنبال می کرد و تا آن جا که توانست، تلاش کرد. چهره دوم در مورد پایبندی به اسلام، عمل فردی اشخاص است. در این جا دیگر آن صلابت و قاطعیت و اعمال قدرت، وجود ندارد. این جا موعظه، نصیحت، زبان خوش و امر به معروف است.

۳

آنچه را که امام بزرگوار، با دست قدرتمند و معجز نشان خود به وجود آورد - که آن هم از ایمان و توکل و شخصیت مستحکم او سرچشمه می گرفت - بر اساس اسلام بود. یعنی هدف های نظام اسلامی، هدف های اسلامی است؛ هدف هایی است که در قرآن و اسلام تعریف شده است. روش ها و برنامه های نظام اسلامی هم، همان مقررات و برنامه ها و احکامی است که در منابع اسلامی تبیین و معین شده است؛ یعنی نظام اسلامی، نظامی است که صددرصد برخاسته از اسلام است.^{۱۰}

در دنیای سیاست، هیچکس باور نمی کرد که در این منطقه - آن هم در ایران که آمریکائی ها نفوذ صد در صد بر دولتمردان و دربار آن داشتند - ناگهان نظامی سر بلند کند که بر قاعده ی دین، بر مبنای دین، بنا شده و پرچم اسلام و لا اله الا الله و محمد رسول الله را در دست گرفته است.^۵

۲. اعتقاد راسخ به نقش مردم

شاخص دوم، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین کننده بودن اراده ی انسان. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم سالاری حقیقی است؛ مثل مردم سالاری امریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهنهای مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده ی خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می کنند؛ مسؤولان خود را هم انتخاب می کنند.^۹

امام به معنای واقعی کلمه معتقد به آراء مردم بود؛ یعنی آنچه را که مردم میخواهند و آرائشان بر آن متمرکز میشود. البته در این کارها هیچ وقت سررشته کار را هم به دست سیاستبازان نمی داد.^۳

در باور به مردم، امام بزرگوار، ملت ایران را به معنای حقیقی کلمه می شناخت. امام اعتقاد داشت که این ملت، ملتی است با ایمان عمیق، باهوش و شجاع؛ که اگر پیشوایان لایقی در میان آنها پیدا شوند، این ملت می تواند مثل خورشید در میدان های مختلف بدرخشد؛ امام این را قبول داشت. مردم در چشم امام بزرگوار، عزیزترین بودند؛ دشمنان مردم، منفورترین بودند.^۲

۳. نگاه بین المللی و جهانی

مخاطب امام در سخن و ایده ی سیاسی خود، بشریت است؛ نه فقط ملت ایران. ملت ایران این پیام را به گوش جان شنید، پایش ایستاد، برایش مبارزه کرد و توانست عزت و استقلال خود را به دست آورد؛ اما مخاطب این پیام، همه ی بشریت است. مکتب سیاسی امام این خیر و استقلال و عزت و ایمان را برای همه ی امت اسلامی و همه ی بشریت می خواهد؛ این رسالتی است بر دوش یک انسان مسلمان.^۹

محور دیگر، علاقه و حساس بودن به سرنوشت مسلمانان عالم است. مسلمانان عالم، عقل استراتژیک نظام اسلامی به حساب می آیند. الان ملت ها در آسیا، در افریقا و در همین منطقه خود ما طرفدار نظام اسلامی هستند. این اظهار ارادتی که به امام و به انقلاب می کنند، سابقه ندارد؛

نه امروز نسبت به هیچ کشوری در دنیا وجود دارد و معمول است و نه در گذشته چنین چیزی بوده است. این به خاطر اسلام است. امام روی سرنوشت برادران مسلمان، حساس بود.^۳

امام در وصیت‌نامه اعلام می‌کند که این انقلاب گسترش خواهد یافت؛ دست استعمارگران را از جهان اسلام کوتاه خواهد کرد. این پیشگویی امام بزرگوار است. امروز به صحنه که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم این اتفاق افتاده است. گسترش انقلاب از نظر امام از راه ایجاد فتنه در کشورها نیست، از راه لشگرکشی نیست، از راه گسترش تروریسم نیست - برخلاف برخی از انقلاب‌های دیگر - گسترش انقلاب در میان ملت‌ها از راه الگوسازی نظام جمهوری اسلامی است.^۴

۴. پاسداری از ارزشها

شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزش‌هاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسأله‌ی ولایت فقیه روشن کردند. عده‌ای سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه‌ی فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه - طبق قانون اساسی ما - نافی مسؤولیت‌های ارکان مسؤول کشور نیست. مسؤولیت دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است.^۵

۵. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی یکی از مهمترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه‌ی برنامه‌های حکومت - در قانون گذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پُر کردن شکاف‌های طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. این که ما بگوییم کشور را ثروتمند می‌کنیم - یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می‌بریم - اما ثروت‌ها در گوشه‌ی بی‌نفع‌ی یک عده انبار شود و عده‌ی کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد.^۶

عدالت اجتماعی، جزو شعارهای اصلی است؛ نمی‌شود این را در درجه دوم قرار داد و به حاشیه راند. مگر می‌شود؟! آنچه در درجه اول، مورد نظر امام بود، عبارت بود از طبقات محروم و مستضعف.^۷

۶. دشمن شناسی

امام، دشمن را می‌شناخت؛ روش‌های سیاسی و روش‌های تبلیغاتی آنها را می‌فهمید، می‌شناخت و در مقابل آنها محکم می‌ایستاد.^۸ نکته‌ی دیگری در وصیت‌نامه‌ی امام (رضوان الله علیه) وجود دارد که بسیار مهم است و آن توجه به جنگ سرد و عملیات روانی دشمن است. دشمن آن‌وقتی که در میدان، در صحنه‌ی عمل نتواند کاری از پیش ببرد، دست به جنگ روانی می‌زند؛ برای مایوس کردن، برای ناامید کردن، برای خالی کردن دل ملت‌ها.^۹

■ وظیفه ما

راه امام، راه ایمان و راه عدالت و راه پیشرفت مادی و راه عزت است. ما پیمان بسته‌ایم که این راه را ادامه دهیم و به توفیق الهی ادامه خواهیم داد. امام این راه را به‌روی ما باز کرد و این هدف‌ها را برای ما تعریف کرد.^۸

در سیاست داخلی، اصول امام عبارت است از تکیه به رأی مردم؛ تأمین اتحاد و یکپارچگی ملت؛ مردمی بودن و غیر اشرافی بودن حکمرانان و زمامداران؛ دلبسته بودن مسئولان به مصالح ملت؛ کار و تلاش همگانی برای پیشرفت کشور. در سیاست خارجی، اصول امام عبارت است از ایستادگی در مقابل سیاستهای مداخله‌گر و سلطه‌طلب؛ برادری با ملت‌های مسلمان؛ ارتباط برابر با همه‌ی کشورها، بجز کشورهایی که تیغ را بر روی ملت ایران کشیده‌اند و دشمنی می‌کنند؛ مبارزه‌ی با صهیونیسم؛ مبارزه برای آزادی کشور فلسطین؛ کمک به مظلومین عالم و ایستادگی در برابر ظالمان. وصیتنامه‌ی امام جلوی چشم ما است. نوشته‌های امام، فرمایشات امام، در کتاب‌هایی که متن کلمات آن بزرگوار را درج کرده اند، موجود است.^۴

در عرصه‌ی فرهنگ، اصول امام عبارت است از نفی فرهنگ اباحه‌گری غربی؛ نفی جمود و تحجر و نفی ریاکاری در تمسک به دین؛ دفاع قاطع از اخلاق و احکام اسلام؛ مبارزه با ترویج فحشا و فساد در جامعه.^۴

در اقتصاد، اصول امام تکیه‌ی به اقتصاد ملی است؛ تکیه‌ی به خودکفائی است؛ عدالت اقتصادی در تولید و توزیع است؛ دفاع از طبقات محروم است؛ مقابله‌ی با فرهنگ سرمایه‌داری و احترام به مالکیت است - اینها در کنار هم - امام فرهنگ ظالمانه‌ی سرمایه‌داری را رد می‌کند، اما احترام به مالکیت، احترام به سرمایه، احترام به کار را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ همچنین هضم نشدن در اقتصاد جهانی؛ استقلال در اقتصاد ملی؛ اینها اصول امام در زمینه‌ی اقتصاد است؛ اینها چیزهایی است که در فرمایشات امام واضح است.^۴

پی نوشت:

۱. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی. ۱۳۹۰/۳/۱۴
۲. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی. ۱۳۹۳/۳/۱۴
۳. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی. ۱۳۷۸/۳/۱۴
۴. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی. ۱۳۹۲/۳/۱۴
۵. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی. ۱۳۸۶/۳/۱۴
۶. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی. ۱۳۸۷/۳/۱۴
۷. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی. ۱۳۸۵/۳/۱۴
۸. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی. ۱۳۸۴/۳/۱۴
۹. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی. ۱۳۸۳/۳/۱۴
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی. ۱۳۷۶/۳/۱۴